



تطور جناحها -

نفی جناحها -

تکوین صورتبندی جدید

برای شناخت پیش ضرورت‌های اتحاد

در شماره‌های پیش توضیحاتی پیرامون نکات ابهام و ایراد در نظرات سازمان جریگهای فدایی خلق (اقلیت) پیرامون مسأله‌ی جبهه و نوع آن و ملاحظه و حصر همکاری با دموکرات‌های انقلابی دادیم و متذکر شدیم که زمینه‌ی تشکیل جبهه‌ی ضدفاشیستی بشرط اتحاد عمل اولیستی - نیروهای چپ فراهم است و این نیروها باید پس از اتحاد عمل بر مبنای یک پلاتفرم مشخص با سازمان‌هایی نظیر سازمان محاهدین خلق وارد مذاکره‌ی جدی برای تشکیل جبهه‌ی* - طبعاً با پلاتفرم مشخص - دیگر شوند. نیروهای چپ باید حد و مرز جبهه‌ی ضدفاشیستی، جبهه‌ی ضد امپریالیستی و جبهه‌ی که متصوراً برای انجام انقلاب تشکیل می‌شود - جبهه‌ی رسالت دار - را بدانند و تفاوت‌های آنها را مدنظر قرار دهند. البته این امر سواى ابمن اعتقاد است که در انقلاب اجتماعی ایران با هیچ نیروی که معتقد به برقراری مناسبات سوسیالیستی نیست سخن گفتن از تشکیل جبهه تنها نشان از درهم کسردن ابتدائى‌ترین مفاهیم بر مبنای یک تفکر سوسیالیستی دارد. در این مقاله بهر حال جای بحث همه جانبه‌ی این مسأله‌ی اخیر نیست. بحث ما عمدتاً حول دو شق اول می‌گردد.

حرکت اجتماعی در ایران، تحولات و دگرگونی‌های سیاسی سرعتی دارد که برآستی کوچکترین ابهام و ناروشنی و بی دقتی در نگرش همه جانبه به مسائل، تحلیل‌کنندگان را به ورطه‌های بی سرانجام می‌کشاند. نظائر ایمنی کمراهی‌های مدعش را در گذشته و حال در موزد غالبی سازمان‌های چپ دیده‌ایم و می‌بینیم. در اینجا سخن از نقد گذشته‌ها نیست ولی لاقلاً می‌توان ابراز خرسندی کرد

برای شناخت ...

که بخش عمده‌ی چپ ایران بالاخره با این نتیجه رسید که شعار "هر دو جناح حاکم دشمن زمینگشند، حامی سرمایه - دار" شعار درست و اصولی بوده است. سک زرد برادر تنگال، و آزادبخواهی یکی بهمان اندازه ضدامپریالیست بودن آن دیگری گذاشته بوده است. اگر حرکت اجتماعی متوقف میشد تا چپ ایران بالاخره لنکان و لنکان با این تشخیص برسد جای نگرانی نبود ولی مضحک و درعین حال ترازیک است که موقعی این تشخیص همگانی شده که اصل قضیه بلاموضوع شده است! اکنون سخن از جناح ها بردن - لااقل به مفهوم گذشته - مضحک است. باید دیدتغییرات جدید بر چه معنایی بوده‌اند و وضع کنونی را چگونه باید تحلیل کرد.

ما در یکی از شماره‌های گذشته رهائی (مقاله "لیبرالها" و لیبرالها) در مورد نهادی نبودن سامان سیاسی - اقتصادی گروه‌بندهای اجتماعی ایران توضیحاتی دادیم و اشاره کردیم که بعلمت فقدان سنت، درهم بودن و تاثیراتی که الزاما ملهم از شرایط اجتماعی ایران نبوده است، ارتباط گرایشهای ایدئولوژیک - روشنائی - با مسائل زیربنائی بسیار غیر مستقیم و چابقتیافته است. در جوامع متروپول سرمایه‌دار محافظه‌کار یا لیبرال بطور مستقیم ملهم از منافع سرمایه‌ی خود، موقعیست استراتژیک آن، نوع صنعت و ... است. ما همان پیام کارخانه‌های نظامی، لیبرال از آب در نمی آیند. و ما همان صنایع غیر نظامی کوشش نمی کنند که بخش اعظم بودجه‌ی دولتی به کمک صنایع نظامی برسد. جامعته‌ی سرمایه‌داری سنت‌دار است و جناح های آن نیز. اما در جوامع پیرامون، در جوامعی که مناسبات سرمایه‌داری اخیرا غالب شده است و از آن مهمتر تحولات نظام و حرکت سرمایه بمقدار زیادی تحت عامل وابستگی و نیازهای امپریالیسم انجام میگیرد. سرمایه‌داری سنت قانضم بالذات خودرا ندارد و جناح بندیهای آن نیز بسیار متغیر، متزلزل و ناستوار است.

قبل از تبیین دو جناح عمده در سرمایه‌داری ایران مشخص میشد که آنها جناح بوروکرات نظامی، و جناح سرمایه‌داری خصوصی می‌کنیم. (لازم به توضیح نیست که بخش بوروکرات نظامی نیز سرمایه‌های خصوصی مربوط به دربار و اعیان و انصار و سردمداران کشوری را شامل میشد). پس از تبیین جناح بوروکرات نظامی از جنبه اجتماعی بیرون رفت. بخشی از سرمایه‌ها و سرمایه‌داران این جناح منمحل شدند و بخش دیگری هویت مستقل اجتماعی خودرا از دست دادند و در جناح بندیهای جدید جای باثباتی برای خود یافتند. دولت سرمایه‌داری ایران مسین اشتلاف بوروکراتی و خرده بوروکراتی شد که در این اشتلاف نمایندند. کلان خرده بوروکراتی از لحاظ سیاسی هژمونی داشتند. البته این امر روشن بود و در جای خود نیز درباره‌ی آن توضیح دادیم که همواره در همدی جوامع این احتمال وجود داشته و در ایران بطور منحص وجود داشت که بخشی از سرمایه - داران بدلیل سیاسی و اقتصادی برچم خرده بوروکراتی را حمل می کنند و خود را نمثابه نمایندگان آن معرفی می کنند. این امر البته سوابق تاریخی طولانی دارد و بویژه قرن نوزدهم اروپا شاهد این نوع نمایندگی بوده است. (بگذریم از این که حتی در قرون و اعصار پیش هم شاهد این امر بشمار است. شاهزادگانی که در رأس جنبش های سرفها و رعایا در مقطع خاصی منافع آنها را نمایندگی میکردند بشمار بوده‌اند. و طبیعی است که این نوع نمایندگی " تا لحظهای وجود داشته است که شاهزاده جدید بر ارکان قدرت مسلط شود و دمار از روزگار همان سرف‌ها در آورد)

بهر حال این اشتلاف جدید که مسین نوع جدیدی از جناح بندی اجتماعی بود با جدالها و تقادهاشی روبرو بود که

همگی شاهد آن بوده‌ایم. جناح بوروکراتی که به داری خصوصی گذشته، بخش تغییر هویت داده و در جناح بوروکرات نظامی ... بود. در این جدال مناسبات سیاسی خود را بتدریج از دست میداد و همراه با این عقب نشینی اجباری خصوصیات سیاسی " لیبرالی" تحسود میگرفت. همراه و همزمان با این تحول، بخش خرده بوروکراتی شریک در قدرت و سرمایه‌داران نماینده آن نیز مواضع جدید سیاسی را یکی پس از دیگری فتح کرد و از نظر میزان ثروت - و در مواردی سرمایه - به جایگاه که بهشت موعود خرده بوروکراتی است - یعنی جایگاه زواری - نزدیک و نزدیکتر میشدند. فتح کامل مواضع سیاسی از طرف این بخش تنها با شوهی ترور و سرکوب مسر بود و ترجمه‌ی این قدرت سیاسی به قدرت اقتصادی نیز تنها از این راه میسر بود. تمایلات از قدیم موجود این بخش - تمایلات فاشیستی - ضرورتا هر دم گسترش بیشتری بداممکز بطوریکه در ماه‌های اخیر دو جناح هستت حاکمه ایران از لحاظ سیاسی بصورت جناحهای " لیبرال" و فاشیست ظاهر میشدند. این برجستگی مواضع سیاسی، جایگاه اقتصادی جناح بندیها را - تا همان حد تا معینی که وجود داشت - می یوشاند. جدال این دو جناح، جدال جناحهای در حال زوال - بود. از میان دیک جوشان شرایط بعد از نیام جناحی بوجود می آمدند که برای تسخیر مواضع قدرت سیاسی و اقتصادی در جدال مدام بودند. تحولات اجتماعی سرشت این جدال را معین میکرد و تا اندازه‌ی زیادی کرد. اکنون جناح لیبرال از لحاظ قدرت سیاسی طبع بد شده است و باید دید این به چه معنی است.

چشم انداز

ا هنگامیکه در جدال دو جناح ظاهرا یکی از صحنه‌بیرا میروند دیگری نیز بدانسان که بود نفی میشود. دگرگون میشود. بکه تا ز شدن در صحنه اجتماعی و نهاد دولتی چشم انداز آنچه را که خرده بوروکراتی در حال صعود درخا میدید واقعی تر می کند. بطور کلی خرده بوروکراتی تا کسب مواضع قدرت و تصرف نهاد دولت جامعه را به سمتی مسرد که سرمایه‌داری دولتی نام دارد. این آن چیزی است که خرده بوروکراتی میخواهد و همان چیزی است که روبریونستنها تحت عنوان " راه رشد غیر سرمایه‌داری" تبلیغ و موبد آن هستند. ناصر، جنبه ملی الحزب، تدبیر، یعنی ها و انواع و اقسام ترکیبات خرده بوروکراتی دیگر، نمونه‌هایی از این گرایش هستند. اما:

خرده بوروکراتی در قدرت - و بهتر است بگوئیم سرمایه‌داری دولتی - صرفا گام یا مرحله‌ایست در راه ظهور مجدد - و با ورود از در عقب - بوروکراتی. در گامترین فرم سرمایه‌داری دولتی، قشر بوروکرات هستندی اولیه سرمایه‌داران جدید را میسازد. ثروت جمع شده و در اختیار این قشر راه تبدیل خود را به سرمایه می یابند. نهاد دولت که متصورا در اختیار همدی خرده بوروکراتی بود در اختیار بخشی از آن قرار میگیرد که روز بروز از لحاظ تعداد کمتر و از لحاظ موقعیت برتر میشود. این قدرتمداران - دولتی هیچ مانع غیرقابل عبوری در راه انتقال قدرت و ثروت خود به بخش غیر دولتی - خصوصی به نخواهند یافت. بخش خصوصی با ارتزاق اولیه از منابع دولتی، موجودیت مستقل خویش را خواهد یافت و تنها مسئله‌ی زمان خواهد بود که این قدرت اقتصادی جدید تحولات لازم را در نهاد دولتی بر مینای نیازهای خود بدهد. آنچه در زمان ناصر - سادات در مصر اتفاق افتاد اگر نه برجسته ترین، لااقل بارزترین نمونه‌ی تحول اجتناب ناپذیر را بدست میدهد.

بقیه در صفحه ۳

پیش بسوی تدارك انقلاب سوسیالیستی

بعثت سوره یک گام پشت سر آن و بعثت عراق و حکومت
الجزایر هم در در خفا ، این حرکات همه ، نشانه های این
گذار را نشان میدهند .

این خط سیر همانطور که گفته شد خط سیر محتوم کا -
ملترین انواع سرمایه داری دولتی پس از صعود خرده بور -
ژوازی به دایره ی قدرت است ، و باید گفت این مسیر در
ایران بر فرض خروج رژیم از بحران کنونی بهمن حد هم
کامل نیست . و در ترکیب هیئت حاکمه ی ایران - و نیز
در حزب جمهوری اسلامی - گرایش های قدرتمند ضد سرمایه -
داری دولتی و منفع سرمایه داری خصوصی وجود دارد که
اولا نخواهد گذاشت سرمایه داری دولتی نوع ناصری مستقر
شود و بر فرض برقراری سرمایه داری دولتی نیم بند حرکت
آن بطرف سرمایه داری خصوصی بسیار سریعتر خواهد بود .
سرمایه داری دولتی ، حداکثر دولتی کردن سرمایه های بخش
" لیبرال " کنونی را هدف خواهد گرفت و نه کل سرمایه -
داری را . و تازه آنقدر از سرمایه " لیبرالها " را
دولتی خواهد کرد که انواع و اقسام کلاه های شرعی و دغل
بازبهای رایج نتوانستند باید آنها را بد کیسه ی سرمایه
داران خصوصی وابسته به رژیم ریخته باشد .
حرکت قون همانطور که گفته شد چشم انداز آینده بر
فرض خروج رژیم از بحران کنونی است که البته مسئله ی
بازی است و بحث آن مربوط به این مقاله نیست معینا
ضروری است که این چشم انداز برای بحث پیرامون مشی
سیاسی سازمانهای چپ مشخص شود . بدانیم که جنگ ما صرفا
جنگ با گرایشات فاشیستی نیست . بدانیم که فاشیسم که
چهره ای از سرمایه داری است و اگر چنانکه امروز همه
با این نتیجه رسیده اند که شعار " هردو جناح حاکم دشمن
زحمتکشید ، حامی سرمایه دار " درست بوده است ، بنا بر این باید
مشی خود را طوری تنظیم کنند که باز تا مدتهای مدید
خرسواری یک بخش از بورژوازی در مقابل بخش دیگر نشوند ،
و برای این امر نیز نمی توان با انتظار وقوع حادثه نشست
و بعد تعیین مشی کرد . باید بدلیلهای آینده را مدنظر
داشت و برنامه ی سیاسی را چنان تنظیم کرد که سردرگمی -
های اسفبار گذشته تکرار نشود . ائتلافها ، جبهه سازها
بیجا ، و اتحاد عملها باید بر مبنای چشم انداز روشن
از مسیر حرکت اجتماعی تنظیم شود و نه بر مبنای ذهنی
گرایشی های بوبولیستی .

آیا چپ ایران و سازمانهای آن از چشم اندازهای
محتمل آینده تحلیل تئوریک کرده اند و یا اینکه باز
میخواهند روزمره حرکت کنند و بقول بیکار چون دشمن
زورش زیاد شده ضرورت اتحاد عمل بیشتر شده است .
متاسفانه بنظر میرسد هنوز حرکات ما را بزرگماتیسیم
معین میکند و نه تحلیل تئوریک .